

بسم الله الرحمن الرحيم

” ن و القلم و ما یسطرون “

تاریخ فرهنگ و تمدن

شرق گیلان

از انقلاب و مسقطه تا انقلاب اسلامی

خلیل احمدی



نقشارات نظری

سرشناسه : سلیمی، خلیل ۱۳۳۹ / پدیدآورنده
عنوان : تاریخ فرهنگ و تمدن شرق گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی
شخصات نشر : تهران انتشارات نظری، ۱۳۹۲.
شخصات ظاهری : ۶۰۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۰۳۶-۸
وضع فهرست نویسی : فیا
موضوع : گیلان، شاهان و فرمانروایان-گیلان، تاریخ-ایران، انقلاب مشروطه ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق، گیلان-ایران
رده بندی کنگره : تاریخ، پهلوی ۱۳۰۴-۱۳۵۷
DSR۲۰۴۹/س۸۵/۱۲



انتشارات نظری

نام کتاب : تاریخ فرهنگ و تمدن شرق گیلان
از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی
نویسنده : خلیل سلیمی
لیتو گرافی، چاپ و صحافی : فرشید شریف
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲
شمارگان: ۱۰۰۰

« کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ است. »

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر، خیابان سی و پنجم، مال دبیر اسدآبادی
نشانی: خیابان فتحی شقاقی، پلاک ۳۲، طبقه ۲
www.nashrenazari.com info@nashrenazari.com
همراه: ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵ تلفن: ۸۸۱۰۲۷۷۵
پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۹۰۷۷۷۷۷۸

قیمت: ۱۸۰/۰۰۰ ریال

پیشگفتار
خمیر محله چگونه جایی بود؟

۲۳	بخش اول
۲۳	انتخاب نکر و فرهنگ
۲۴	موقعیت جغرافیایی
۲۷	کلیاتی کوچک، انسان کوچک
۳۱	دبستان دولتی
۳۲	سربازان ورزشی
۳۳	مشق شب
۳۴	محیط خانه
۳۵	حاکم مطلق
۳۷	آزارهای جاهلانه
۳۹	مدیر، معلم، مدرسه
۴۱	آمرزای مسجد
۴۳	جدول ضرب و مشاعره
۴۶	جدایت تنبیه
۴۶	تحول در ساختار نظام آموزشی
۴۷	برنامه صبحگاهی
۴۸	تنبیه صبحگاهی
۵۰	هراس از دیر بیدار شدن
۵۲	میزهای خالی مدرسه سیویر
۵۳	مرز تحصیل و جنون
۵۶	زنگ ورزش
۵۶	مشیت نمونه خروار
۵۷	خادنه اول
۵۸	خادنه دوم
۵۹	تداعی یک خاطره
۶۲	آش کشک خاله
۶۷	دور و بر مدرسه چه می گذشت؟!

۷۲	مش جهان و مش عبدا..
۷۳	کارخانه برنجکوبی ارباب
۷۴	فاصله خانه و مدرسه
۷۴	تکالیف غیردرسی
۷۵	فضای پرورشی در خانواده
۷۶	گرمخانه، آتشکده
۷۷	زئینات بالاخانه
۸۰	کله چال
۸۲	ارباب، ارباب
۸۳	ارباب و شاد
۸۵	اربه
۸۶	ورچاشت
۸۷	سیاه بهار و سیاه زار
۸۹	دزدان سیاه بهار
۹۱	نبود پول و قدرت خرید
۹۱	پایه زار و گولوش
۹۴	دکان و مغازه
۹۵	فعالیت مشترک
۹۶	مشکل اساسی از کجا بود؟
۹۶	فلسفه فرزندآوری
۹۸	انگار زمانه داشت عوض می شد!
۹۸	نگاه به آینده
۹۹	خوشبختی
۱۰۰	تکالیف نسل ما
۱۰۱	تفاوت نسل ما
۱۰۲	تعامل سخت با پدر و مادر
۱۰۴	بهانه فرار از مدرسه
۱۰۴	دادوستد در روستا
۱۰۶	آرزوهای آدم کوچک
۱۰۷	امر محال دیپلم گرفتن
۱۰۸	آلاینده های کلاس
۱۰۹	لباس گيله مرد
۱۱۱	بدنام شدن حشرات

۱۱۳	وسایل روشنایی شب خانه دهقانی
۱۱۴	زندگی در شب خانه دهقانی
۱۱۵	دانش آموزی در شب خانه دهقانی
۱۱۵	تبعیض جنسیتی
۱۱۸	زنان و زایمان
۱۲۰	زنان و زائو
۱۲۰	زنان و فعالیت اجتماعی
۱۲۲	سره غذا، نماد استبداد
۱۲۵	بهداشت و بوی
۱۲۷	تربیت، سنی و کی
۱۳۰	فرصت سالانه دانش آموزی
۱۳۱	مخالفت با تحصیل
۱۳۲	محافل شبانه و مکانی های دانش آموز
۱۳۴	برنج دودی
۱۳۵	دانش آموز و روز خرمن
۱۳۶	گوساله در جمع خانواده
	بخش دوم
۱۳۷	ترویج جهالت
۱۳۷	دعانویس و دعانویسی
۱۴۰	دعای دفع مزرد
۱۴۱	بیوقتی
۱۴۱	لال سید
۱۴۸	گرمش
۱۵۰	ورق شیروانی
۱۵۰	تبر سپر بلا
۱۵۱	آقادر و مزار
۱۵۲	آقادر چشمه اوشیان
۱۵۵	چراپی ارج و قرب آقادر
۱۵۷	میرمازندران گرما
۱۶۰	مرگ میراث طبیعی
۱۶۴	سفید آستانه

۱۶۵	حضور دائمی ارواح
۱۶۷	جن و پری
۱۶۹	ریشه های ترس و هراس
۱۷۱	مردی که با اجنه می زیست
۱۷۳	نقار یک افسانه
۱۸۰	سام قصه ها
۱۸۳	بخش سوم
۱۸۴	تغییرات مردمی و فرهنگ عمومی
۱۸۵	گیلان
۱۸۶	سبزی تازه نیلوفر
۱۸۷	نان برنجی و پختن خانه
۱۹۰	زمین بر شاخ گیلان
۱۹۲	قدم خیر
۱۹۳	عیدی نوروزی
۱۹۴	عیددیدنی گروهی
۱۹۶	فوائد نوروز
۱۹۸	مُرغانه جنگ
۱۹۹	سیزده بدر
۲۰۱	همنوایی انسان و طبیعت
۲۰۲	آواز دسته جمعی زنان
۲۰۲	اشعار، آواز و ترانه های رایج
۲۰۵	جشن ختنه سوران
۲۰۸	«عروس گله»، «حاج فیروز»
۲۰۹	تعزیه خوانی
۲۱۱	آئین تشکیل زندگی
۲۱۳	دوران نامزدی
۲۱۵	جشن عروسی
۲۱۷	حنابندان
۲۱۹	شب زفاف
۲۲۲	لباس «قاسم آبادی»
	مراسم نارنج زنی

۲۲۴	«طناب باز» در جشن عروسی
۲۲۵	نوازندگان در جشن عروسی
۲۲۷	جشن عروسی پشتیبان کشتی گیله مردی
۲۳۱	دراویش در جشن عروسی
۲۳۴	شبی
۲۳۴	رو
۲۳۵	اسواق
۲۳۸	لب و رانی
۲۳۹	وراحت فاکتور
۲۴۰	مسجد و مع
۲۴۱	مراسم سیم
۲۴۲	محفل شبانه در مسجد
۲۴۳	لال پله
۲۴۴	هفت کلگه
	بخش چهارم
۲۴۷	مظاهر تمدن جدید
۲۴۷	جاده و برق
۲۴۸	رادیو وارد زندگی شد
۲۵۰	راشد در رادیو
	حرمت رادیو ۲۵۴
۲۵۵	نقش رادیو
۲۶۵	تلویزیون
	بخش پنجم
	ادبیان، شاعران
	جشنواره ماه ربیع
	فرزندگان روستایی
۲۷۲	پهلوان رحمتی
۲۷۶	من و پسر ارباب
۲۷۷	کدخدا عزیز
۲۸۰	شیخ یوسف ترابی

تاریخ فرهنگ و تمدن شرق گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

۲۸۵	روضه خوان مهربان
۲۸۷	دهقانان سیاستمدار
۲۹۷	جنبش بیداری دهقانان
۳۰۵	دهقانان شاعر
۳۱۲	شبی از ولی ... مشکی
۳۱۷	شعر و ادب در خاندان اربابی
۳۲۱	رباب اهل فضل و شعر
۳۲۴	تفکر طبقاتی مالکان
۳۲۷	رام بسکه ربابان
۳۲۸	تبلیغات نوین مذهبی
۳۳۳	تحول در فرهنگ سیاسی
۳۳۴	میرزا بنویس
۳۳۷	بررسی چند اثر
۳۴۱	تصویر چند اجاره‌نامه
۳۴۴	رنج دهقانی از زبان دهقان
۳۵۷	پایرهنگان
۳۶۰	نگون بختان
۳۶۵	بخش ششم
۳۶۹	رسومات و شئون زارعانه
۳۷۱	انتقاد قاسمعلی
	مول کوته - مولکوته
۳۸۱	بخش هفتم
۳۸۸	حقوق رعیت در تاریخ ایران
۳۹۳	حقوق زنان روستایی
۳۹۸	ایفای نقش مادری
۳۹۹	حقوق کودک و نوجوان
۳۹۹	پرورس به سبک باستان
۴۰۴	تربیت و ادب کودک
۴۰۶	تولید کنیز و غلام
	پایان برده پروری

بخش هشتم	
سید غذایی طبقه دهقانی	۴۰۹
باقلا، بلای جان	۴۱۰
مشتقات باقلا	۴۱۱
باقلا کوکو	۴۱۳
باقلا، کال ماهی اشپل، ترش تره	۴۱۴
کال ماهی اشپل	۴۱۵
کدو خوری	۴۱۶
کدو خورش	۴۱۷
تخم کدو	۴۱۸
بخش نهم	
اقتصاد و طبیعت شرق گیلان	۴۱۹
سفیدرود	۴۱۹
پلورود	۴۱۹
جورجوب	۴۱۹
الجار	۴۲۰
نقش جورجوب در معیشت مردم	۴۲۴
سل آبخور	۴۲۵
مرداب شاه کلایه	۴۲۶
دشت بالادست جورجوب	۴۲۷
آبستوار	۴۲۸
استیلای اختاپوسی مالکان بر منابع آبی	۴۲۸
حوزه‌های آبریز و آبگیر شرق گیلان	۴۲۹
بخش دهم	
آلودگی محیط زیست و زندگی	۴۳۰
نقش حیاتی جویبارها	۴۳۳
آلودگی ساحل و آب رودخانه	۴۳۶
آبریز در کنار رودخانه	۴۳۹
آلودگی محیط زندگی	۴۴۱
حمام و استحمام	۴۴۴
فضای داخلی حمام	۴۴۶

- ۴۴۷ استحمام، افاده روشنفکرانه
 ۴۴۸ حمام آفتاب مجانی
 ۴۴۸ چاه آب آشامیدنی
 ۴۴۹ خوردن غذا با دست
 ۴۵۱ تیز مدرسه با عرف و عادت
 ۴۵۱ همجواری انسان و مگس
 ۴۵۶ آئین قربانی
 ۴۵۸ درختان رایج
 بخش پنجم
 ۴۶۱ فرهنگ تغذیه
 ۴۶۱ نان غذای تفتنی
 ۴۶۲ بوپته لاسونان
 ۴۶۲ نان تمیجان
 ۴۶۲ خُلفه نان
 ۴۶۳ نان کلن
 ۴۶۳ کماچ
 ۴۶۳ کدوانه
 ۴۶۴ بو و طعم اغذیه
 ۴۶۴ غذای مناسب ها
 ۴۶۵ تهیه هیزم
 ۴۶۵ انواع خوراکی
 ۴۶۹ ماهی مالا بیج (ماهی مالاته)
 ۴۷۰ ماهی گرده بیج
 ۴۷۱ ماهی اشپل و کال باقلا
 ۴۷۲ آکوته شیرین
 ۴۷۲ آلفوتکن
 ۴۷۳ کاهو سرکه
 ۴۷۳ شب چره
 ۴۷۵ آبخوج خشک
 ۴۷۶ شامی با گوشت شکار
 ۴۷۸ بادمجان مرغ بی نفس

۴۷۹	روغن نباتی
	بخش دوازدهم
۴۸۱	فن و هنر
۴۸۲	فن پل سازی
۴۸۳	سی پل اشکور
۴۸۳	پل بلور کان
۴۸۴	پل بیجان
۴۸۴	پل چلکه رودخانه
۴۸۶	مردم
۴۸۸	درب و بستره
۴۸۹	انبار برنج
۴۹۰	دنگ، آبدنگ، اونگ
۴۹۲	کارخانه برنجکوبی
۴۹۳	صنعت چای
۴۹۴	زندگی با ابزار سفالی
۴۹۶	فرآورده های کوزه ای
۴۹۷	انواع خم
۴۹۸	خم برنج
۴۹۸	نیره، لور
۵۰۱	کشک درد ذائقه
۵۰۳	گمچ
۵۰۴	گمچکه
۵۰۴	کوزه قولنج
۵۰۵	کوزه سردرد
۵۰۵	بادکش
۵۰۶	حصیر بافی
۵۰۷	کیلیر حصیر
۵۰۷	گالی حصیر
۵۰۸	سبد حصیری
۵۰۹	زنبیل، وروره
۵۰۹	سبد بافان
۵۱۱	سفه ماهیگیری
۵۱۱	سفه نانو

۵۱۲	عصای سیالی
۵۱۲	نردبان سیالی
۵۱۲	ولگن
۵۱۳	چادرشب بافی
۵۱۵	کنف بافی
۵۱۶	باسو، آزاد له له

۵۱۹	بخش نهم
۵۱۹	پیش‌دری است فروشی
۵۲۱	مرغ و سبزی فروش دوره گرد
۵۲۲	سفیدگران
۵۲۳	جواهر فروشان دوره گرد
۵۲۳	ادویه فروشان دوره گرد
۵۲۶	اهمیت گردو در بین خشکبار
۵۲۹	خیاطان دوره گرد
۵۳۰	لحاف دوزان دوره گرد
۵۳۳	حرفه پالان‌دوزی
۵۴۲	حرفه نعلبندی
۵۴۴	حکمت نعل اسبی
۵۴۵	دلاک حمام
۵۴۸	استاد اخته‌گر
	استاد کارامیج

۵۵۱	بخش چهاردهم
۵۵۲	روابط انسان و حیوان
۵۵۵	سگ و زندگی
۵۵۷	خانه یا طویله
	اسب و زندگی

۵۵۹	بخش پانزدهم
	محیط زیست و طبیعت

تله نخعی

۵۶۳

بخش شانزدهم

پندارها، گفتارها:

۵۶۵

دلقوز، چارپا

۵۶۵

حی دارها

۵۶۶

ویند قرض دادن

۵۶۶

خه شکستن

۵۶۸

خو، جو

۵۶۹

مسواک

۵۷۰

چرک لث

۵۷۱

سبیل پیردختران

۵۷۱

آرایش پنهانی

۵۷۲

سنجاق بستن

۵۷۳

جلیقه، خورجین

۵۷۴

دماغ گیر

۵۷۵

بخش هفدهم

گیل تجربه

۵۷۷

بارجه و گندواش

۵۷۸

گرزنه

۵۷۸

پولم، پلهم

۵۸۰

یبوست کودکان

۵۸۱

خاش و گیران

۵۸۱

ختنه کودکان

۵۸۲

دلاک سلمانی

۵۸۳

دلاک دندانکش

۵۸۴

اشکالات گیل تجربه

۵۸۵

بخش هجدهم

آئین به گورسپاری

۵۸۷

جنازه کشی

۵۸۷

گورکن

۵۸۷

۱۶ تاریخ فرهنگ و تمدن شرق گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

۵۸۹

گور هم دنیایی موقت بود

۵۹۱

بخش نوزدهم

۵۹۵

گست فرهنگی

دگرگونی در نام و لقب

www.ketab.ir

پیش = مار

فرهنگ تمدن اروپایی استمراری دارد. اما بخشی از مقاطع تاریخ بر اثر تحولات سیاسی و دینخواهی فراز و نشیب می‌شود. در چنین مقاطعی از تاریخ است که تمدنی برمی‌آید و تمدن دیگری فرو می‌افتد. تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران از چند هزار سال پیش در مکان مستخوش این تحول بوده است. شرق گیلان به عنوان بخشی از جغرافیای تاریخی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از بعد از مشروطیت تا وقوع انقلاب اسلامی با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. بخش‌هایی از فرهنگ و آموختن گذشته و قسمت‌های نوینی برآمده است. بنابراین:

الف- برخی از آئین‌های ملی و مذهبی از بعد از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی در شرق گیلان ایجاد و یا به طور کلی منسوخ گردید.
ب- مطالب این کتاب بیشتر مشمول و مرسوم مناطق شرقی گیلان است. (اگر مناطق مرکزی گیلان را شامل انزلی، رشت، آستانه و لاهیجان بدانیم) اما این بدان مفهوم نیست که مشابه آن در سایر نقاط گیلان و حتی ایران وجود نداشته باشد.

پ- تحولات جهانی و تاثیر شگرف آن بر تحولات داخلی ایران و شرق گیلان آن هم در این مقطع از تاریخ، انکار ناپذیر بوده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- جنگ جهانی اول و انقراض قاجاریه

۲- ظهور و سقوط میرزا کوچک خان و جایگاه آن در تاریخ شرق گیلان

۳- ظهور رضاشاه و تاثیر ژرف اقدامات زیربنایی و اصلاحات ارضی اول

توسط او

۴- جنگ دوم جهانی و تاثیرات شگرف آن در ایران و شرق گیلان

۵- انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و تاثیرات عمیق آن بر شمال ایران.

۶- اصلاحات ارضی دوم و فروپاشی نظام ارباب و رعیتی تحت نام

«انقلاب سفید»

۷- اصلاحات و توسعه زیرساخت‌های فنی و فرهنگی که حریم

ناگفتنی‌ها و نادیده‌ها در هم شکست.

... و اما در این نوشته مراد شده است تا با تمرکز به روستای «خمیرمحل»

به عنوان یک واحد اجتماعی کوچک دهقانی، به گونه‌ای باریک‌تر، ظریف‌تر و

دقیق‌تر به جزئیات فرهنگ و تمدن شرق گیلان بپردازم.

همچنین پژوهش حاضر شالوده نظام اجتماعی ارباب و رعیتی در شرق

گیلان را بیشتر در محدوده زمانی انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی مورد

نقد و بررسی قرار داده است.

تأکید بر این نکته ضروریست که سمت و سو و شرح بیش‌تر این نوشتار

مربوط به روزگار نسل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی است که حلقه وصل فرهنگ

کهن نظام ارباب و رعیتی با دوران و تحولات پس از انقلابات ارضی در

شرق گیلان است که منشاء تحولات شگرفی در تاریخ اجتماعی و فرهنگ و

سیاست این سرزمین بوده است. انسان آزادشده از بردگی نظام ارباب و رعیت نیازمند

زمان کافی برای بازشناسایی هویت انسانی خویش بود.

نگارنده در این کتاب، تحقیقات و مشاهدات شخصی خویش را به نگارش

درآورده و معتقد نیست هر آن چه را که نوشته، دربرگیرنده همه واقعیت‌ها

بوده است. طبیعی است که هر کس از زاویه نگاه و نگرش خویش دست به

نگارش می‌زند بنابراین زمان، مکان، خصوصیات عاطفی، گرایش‌های عقیدتی و ملاحظات آئینی در شیوه نگاه و برداشت او دخالتی تام و تمام دارد. به فرموده حضرت مولانا:

هر که گوید جمله حق است احمقی است

هر که گوید جمله باطل، او شقی است

فرهنگ و تمدن شرق گیلان تا این اواخر همانند سایر نقاط ایران تفاوت چندانی با بزرگان پیشین نداشت. اگر در هزار سال پیش دانشوری و دانش‌اندازی برای زن و مرد رعیت ناصواب بود، در شصت هفتاد سال پیش هم، چنان بود. اگر در سده‌های پیشین ضرب و شتم زنان، اقدامی ارزشی و نشانگر غیرت محسوب می‌شد، در هفتاد هشتاد سال پیش نیز چنان بود و اگر در هزار سال پیش وسایل مسافرت و جابه‌جایی بار و بینه، اسب و استر و اشتر بود، کماکان در هشتاد نود سال پیش هم، چنان بود. اگر در تاریخ سده‌ها و هزاره‌های پیشین نوگرایی و تحول خداداد مردم روستا و اقشار فرودست ناپسند بود و جامعه دهقانی دارای هزاران یک عادت غلط بود، در دوران مورد مطالعه فوق نیز وضعیت همان بود. در یک کلام در پنجاه شصت سال پیش مردم ایران همان بودند که در سده‌های پیشین بودند.

نگارنده از اوایل دهه ۱۳۴۰ خورشیدی با همه مردم، محرمیت‌های مردم خویش را لمس نموده و با نگارش نقاط تاریک فرهنگ و وضعیت عمومی زندگی مردم، کوشیده نسل امروز را با مشکلات اخلاقی و تربیتی پدر بزرگ و مادر بزرگ و نیاکانشان آشنا سازد. بدین ترتیب ماحول را آلوده، شنیده‌ها و خوانده‌ها را در حد فهم و بضاعت ناچیز خویش به افکارسازی درآورده‌ام.

به عبارت دیگر این نوشته فرصتی است برای نسل امروز تا هر چه بیش‌تر با گذشته نزدیک کشور خود آشنا شود.

نویسنده این نوشتار خود برخاسته از لایه‌های زیرین جامعه طبقاتی ایران

در ۱۳۳۹ خورشیدی در روستای خمیرمحلّه بوده، در آن پرورش یافته و اکنون با تمرکز به زوایای گوناگون آن به تشریح فرهنگ و تمدن این بخش از سرزمین مادری پرداخته است. باشد که به قدر فهم و سهم خود دین خویش را نسبت به آن ادا کرده باشد.

خمیرمحلّه چگونه جایی بود؟

از نظر جغرافیایی خمیرمحلّه، یعنی محلّه خمیران و کوزه‌گران. روستایی که مردمان آن به کوزه‌گری و سفالگری مشغولند. اما حتی نسل پیشین هم هیچ سخن، یادداشتی از حضور سفالگران در این روستا نداشتند. دست کم از یکصد سال پیش اهالی آن به کشاورزی مشغول بودند. خمیرمحلّه نمونه بارز یک روستای جنگلی در منطقه شرقی گیلان بود. دو رودخانه کوچک هر یک به عرض دو تا چهار متر و به عمق متفاوت (در برخی گودی‌ها تا یک و نیم متر) و به طول دو سه کیلومتر در این روستا جاری می‌شد. آب و خاک حاصلخیز آن روستا به هم می‌پیوست.

این روستای کوچک با جمعیت محدود رستگاری طبیعی برای درندگان، پرندگان، خزندگان، چرندگان، جوندگان و پرستان و انواع دیگر جانداران بود.

طبیعت با طراوت و تنوع حیات وحش آن جزایر زندگی و سرگرمی مردم روستا بود. تنوع حیات وحش در طبیعت جلگه‌ای آن به گونه‌ای بود که انسان خود را تنها احساس نمی‌کرد و باور نداشت که طبیعت فقط مخصوص اوست و فقط باید در حیطه مالکیت او باشد.

روستایی بی‌حصار

مبانی امنیت فردی و اجتماعی، حصار نبود بلکه هم‌جویشی و هم‌گرایی قهری انسان با همدیگر و با سایر موجودات پیرامونی بود که صد البته بی‌وجود حصار

ممکن بود. حصار دیوار نبود بلکه پژواک فریاد مردم بود که با «های» و «هوی» امنیت را بر خود ارزانی می‌داشتند و دزد و شبگرد یا دد و دام و جانور را از خود دور می‌کردند. دیوار یا حصار چه با سنگ و چه با کاهگل، نماد نانجیبی بود. یعنی که پایت را توی گلیم من نگذار. با حصار نه فقط روباه و شغال بلکه همسایه را هم از خود می‌رانند. در حالی که مردم روستای جنگلی با همدیگر معنا پیدا می‌کردند. به هم بودن به منزله فائق آمدن بر ناملایمات بود. مردمی که در تعامل با همدیگر مشکلات را از دست می‌دادند. قهر و آشتی، شرکت در غم و شادی و همه و همه سبب می‌شد. بودن همدیگر را در حکم قانون بر محیط جنگلی به ممارست بنشینند. از دورا بقرب شروطیت بود که مردم به تدریج به دور خود حصار کشیدند و هر چه به دست می‌آوردند همدیگر فاصله گرفتند و موجبات زندانی شدن خویش را فراهم آوردند.

آری، تا قبل از اصلاحات بی‌خانه را با شاخ و برگ چور می‌کردند. چور-چپر حصاری از شاخ و برگ و شاخ و برگ و برای انسان و جانور قابل گذر بود. انسان فقط یک عضو از خانواده طبیعت بود. اگر انسان از بوته‌های تمشک و از شکار پرندگان تغذیه می‌کرد، پرندگان از مصل و درندگان هم از آشیانه مرغان خانگی دهقان سهم می‌بردند.

انسان، حیوان و حیات وحش در طبیعت جای داشت، آن قدر با هم جفت و جور بودند که نسبت به همدیگر احساس قربان و همزیستی داشتند. خمیر محله جایی بود که آسمانش جولانگاه پرندگان و پیک از دال تا عقاب کوهستان و جنگلش آشیانه پرندگان و جانداران از خزنده تا درنده، طبیعت آن را به ولوله انداخته بود. خمیر محله از مناظری دل‌فرس بهره می‌برد که هر شاعر و نویسنده‌ای را بی‌اختیار بر سر ذوق و قریحه می‌آورد. پرستوها، پروانه‌ها، سنجاقک‌های آن طبیعت بکر و دل‌ریا را در تسخیر خود داشتند. خمیر محله بهشت بی‌همتا و عشق بی‌ریا و سرشار از شور و هیجان و زیبایی و طراوت و لطافت بود.

خمیرمحلّه، در بن بست تاریخ گرفتار آمده بود. همه چیز همان بود که در یکصد سال پیش از آن بود. دگرگونی در محیط آن متوقف بود. انسان قادر بود در این ثبات طبیعی، خودش را پیدا نماید و از نواخت زندگی، آهنگی دلنشین بسازد. طبیعت پر جنب و جوش روستا، آلاینده نبود بلکه زاینده زیبایی‌ها و شمع‌نوازی‌ها بود. همه چیز آهنگ زندگی داشت. این هویت طبیعی با ثبات، انسان ساز بود. امنیت را در خاطر انسان می‌نشانده. دلتواز بود و طراوت را در هر به تصویر می‌کشاند. آن چه که چهره دوست داشتنی طبیعت خمیرمحلّه را تشکیل می‌داد، حاکمیت ظالمانه و سستی نظام اربابی بود. این جا بود که انسان در سبک زندگی روستائی تمدن اربابی گرفتار آمده بود. فقرات بود که گلوی توده زحمتکش روستائی را می‌فشرد و هر آن چه را که با یک دست جمع می‌کرد با دو دست می‌فروخت.

خمیرمحلّه از ظرفیت و استعداد فوق العاده طبیعی برخوردار بود، اما مردم آن از قابلیت تبدیل به احسن این نعمت‌های طبیعی روستا، محروم بودند بلکه اساساً اجازه نداشتند تا درست بیاندیشند و درست هم زندگی نمایند. به عبارت دیگر قصور از طبیعت با شوق و پراز برکت و نعمت آن نبود، بلکه تقصیر نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن زمانه بود. هر ساله بر سرنوشت محتوم مردم آن بود که هر گونه فرصت خوب زیستن از آن‌ها دریغ داشته بود. بدین سان، مشکل تمدنی خمیرمحلّه در ساختار دلبسته مردم آن قابل تعریف بود که در این نوشته کوشش می‌شود، به هم پیوندی آن پرداخته شود.